که اشرف اجزای اوست و در احکام مغرب بلسان اشارت جبل طور گفته اند چار چشمه جاریه بالمعنا مثلث ظاهر گردانیده و در ذوبه آب شور
تا لحمی که بالطبع طعمه التحت است فساد نه پذیرد و در گوش آب تلخ تا حیوانات از مرات او متنفر شده و بجوف گوش نروند و در بینی
هرزه رسانند و در بینی آب گندیده تا روایح را جذب کرده بمشام رسانند و در دهن آب شیرین تا طعم همه چیز دریابد و القمر ذو بحلی
و باز چهار رتبه برای نفوس ایشان مقرر ساخته تا بدان معیار کمال و نقصان انسان مفهوم گردد اماره که بصفت سبعی و بهیمیت متصف است
و از ان تجاوز نکند که ان النفس لاماره بالسوء لوامه که اگر جرعه از جام مرام نفس در کشد ساغری تیر از خمخانه طاعات در عالی بخشد و
خود را بر کارهای بد ملامت کرده متوجه کراهت انابت گردد و ازین جاست که محل قسم واقع شده و لا اقسم بالنفس اللوامه
الهام که بوحی خفی از ضرر فجور و نفع تقوی تا خیر شود فالهمها فجورها و تقویها اطمینان که بادست آرامش یافته مخاطب این خطاب گردد که
یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک و بسیط ربع مسکون را که بساط معیشت ایشانست بجهات اربعه مشرق مغرب و جنوب شمال منقسم
کرده و اگر قانون محاسبات و معاملات این جمع را بر اعداد اربعه ... مبتنی گردانیده و امور کلیه را العلیل ربع که فاعلی مادی
و صوری و غایت متعلق ساخته و اگر کسی در عالم علوی تفکر نماید حمله عرش را بدین عدد یابد و در آثار آمده که یکی از ایشان مانند
و دیگری بر شکل کرکس و سیم بهیات ثور و چهارم بصورت انسان و دیگر مقربان ملائکه که مقالید امور کلیه بقبضه اهتمام ایشان سپرده
شده است هم چهار اند جبرئیل که ملک وحی و سفیر الهام است میکائیل که ملک الارزاق و متکفل کیل ... اسرافیل که صاحب
صور و محرم الواحست عزرائیل که ملک الموت و قابض ارواحست و دیگر انهار بهشت چهار است بحر الماء آبیست صافی که لوث تغیر قبول نکند
بحر العسل شهدیست مصفی که هیچ کدورت امتزاج نیابد بحر اللبن شیریست پاکیزه که از میان فرث و دم متولد نشود و بحر الخمر شرابیست پاک که
بیهوشی صداع نیارد و ازین بحور انهار اربعه مذکوره در قرآن جریان دارد و قال الله تعالی فیها انهار من ماء غیر آسن و در کلمه ...
عیون بهشت چهار است فیهما عینان تجریان فیهما عینان نضاختان زنجبیل زیر عرش و سلسبیل از تحت کرسی جاری
اصل شجره طوبی و تسنیم از جوف کوهی که از مسک و کافور مرکب است بیرون آید و هم درین کتاب آورده که در بهشت چهار سرا است و چهار
باغ اما سراها دار الحیوة دار الخلد و دار المقامه و دار السلام و بوستانها جنة الفردوس و جنة النعیم و جنة عدن و جنة المأوی
اگر بدیده بصیرت در نگرند امور کلیه و احکام شرعیه بدین عدد مشاهده میشود و اولا ذکر لا اله الا الله حصن ما نشست بر چهار کلمه اشتمال دارد
و هر یک از سه کلمه محمد رسول الله چهار حرف باشد کلمات بسم الله الرحمن الرحیم که مفتاح خزینه قرآنست چهار واقع شده و معانی او
که مسند اهل بیان و عیانست بر وجوه اربعه که ظهر و بطن و حد و مطلع است جلوه گر شده و حروف مرکبه از مقطعات قرآنی که خازن
نقود سبع المثانی است بر چهار اسلوب که ثنائی و ثلاثی و رباعی و خماسیست مقرر گشته عبادات اصلیه و سایل قرب
بچهار نوع تعیین یافته مقدر بارکان چون نماز و بزمان چون صوم و بمکان چون حج و بمکان و زمان چون جهاد و فرایض وضو که
در نماز است بهمین عدد باشد اعضا که در وضو آب بدان باید رسانید بهمین طریق در شمار آید تیمم که بدل وضوست
موجبات غسل ... همین شمار است قاعده هیات مصلی در نماز چهار نوع که قیام و قعود و رکوع و سجود باشد بر توقیف

و ترک

و ترک اکل و شرب و جماع بهمین عدد است زکوة از مجموع حیوانات در چهار است که چون بقر و غنم و جنس نقدست و همچنان در گندم و جو و خرما
و مویز فرض شده و شرایط صحت حج چهار است اسلام و عقل و صحت بدن و استطاعت و ارکان حج نیز بهمین شمار است احرام و وقوف عرفات
و طواف و سعی میان صفا و مروه و ماههای حرام که حرمت آن باید داشت چهار است ذوالقعده و ذوالحجه و محرم و رجب و زمانها که حرمت آنها
باید داشت هم چهار است جمعه و عیدین و عرفه خلاصه خلایق که منعم اند بنعم حقایق چهار طایفه اند انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین
اهل بیت سید المرسلین علیه افضل الصلوة بر وجهی که از متون احادیث صحیحه مستفاد میشود چهار اند علی فاطمه حسن و حسین علیهم السلام حقوق
که ببرکت آن بمراتب کلیه توان رسید بهمین شماره است حق خالص الله که هیچ بنده را در ان حقی نباشد چون نماز حق خالص العبد که
خدای را در ان حقی نبود چون ضمان سیم حقیست متعلق به بنده که خدای در ان غالب باشد چون قذف چهارم حقیست متعلق بخدای که
حق بنده در ان بیشتر بود چون قصاص و بهترین کلامی نزد محققان کلام ملک علام بوجهی که مسلم در صحیح خود آورده چهار کلمه است
که سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و غیر این از رباعیات بسیارست و غرض از ایراد این مقدار آنست که صاحب
فهم سلیم از ملاحظه عدد چهار که شامل منظمات اشیاست منتقل شود که این اسم اشرف جامع کلیات حقایق و دقایق خواهد بود
بیت حروفش چو زلف بتان چکل : همه جای جانست و ماوای دل : معانیش در زیر حرف سیاه : درخشنده چون در تابان چو ماه
کشف حرفیه چون تضمن هر حرف از حروف این اسم مبارک دقایق معانی را بر زبان قلم جاری باشد اگر شاه ... آن کلاه معطر
و در بیت ع در گلزار بگشادم معطر کن مشام دل : بدانکه علما را و عرفا را در حروف این اسم شریف از روی صورت و معنی لطایف
است صاحب سلسلة الذهب در بیان این بدین وجه گفته شعر محمدت چون بلا نهایت رفت : یافت شد نام او از ان مشتق
سیما بچشم و عقل سلیم : حرف حایش میان دو میم : چون رخ حور کز کنار او : گشته پیدا دو گوشواره او : باد حلقه زیر
مویش : انگشت را دو جانب رویش : دال آن کز همه فرود نشست : دل نیازش گرفته بر دست : احمد اول آن بی
الف لام میم از پی آن : یعنی الحمد را بخوان اول : ساز الف لام از او میم بدل : تا که حاصل شود بدین تبدیل : نام او در بدایة تنزیل
چون شد این نام آن خجسته اثر : سید ذلک الکتاب خبر : کو سما است فی الورق : مظهر کل نسخه جامع : ثبت فی
کلمات الهی کونی : جان او موج خیز بحر یقین : سر لاریب فیه اینست این : و در ریاض المذکرین از امام جعفر صادق که معنی میم اول ازین اسم
این و نام نوشت و نخوای حبیب محبوب و مضمون میم دوم مبارک و میمون و دال دلالت دارد برین قول که آنحضرت صاحب
آنست که در ریاض آورده که میم اول از ملکت و حا از حلم و میم ثانی از مجد و دال از دین اسلام و حق سبحانه و تعالی قسم یاد کرده بملک
و حلم و برکمال مجد و تمام دین اسلام که هر که متابعت سید انام و صاحب این نام کند او را بر دخول دار السلام رساند و گفته اند
میم اول از منت است و حا از رحمت و میم دیگر از مغفرت و دال از دوام یعنی زبان لطف ازلی میگوید بحرف اول از نام تو منت
است نهادم بر امت تو باز آوری ایشان از عذاب بعد و هجران و وصول بدرجات قرب و رضوان و بحرف ثانی الفا رحمت تو
کردم تا در دل ایشان تا رسن دیگر را نگزینند و بدیده شهود در مرآت کاینات جز جمال ... و بحرف ثالث بحر مغفرت

Copyright © King Saud University